

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی

تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۶/۲۰، تاریخ پذیرش ۱۳۸۹/۹/۱

الهه دهقان‌پیشه* دکتر رضا اسماعیلی**

چکیده

این تحقیق، به ارتقا و بومی‌سازی مدلی می‌پردازد که سیاست‌های هنری را به چهار گروه تسهیلگر، حامی، معمار^۲ و مهندس^۳ تقسیم کرده است. این چهار نقش می‌توانند برای نمایش میزان مداخله دولت در حوزه فرهنگ و هنر مورد استفاده قرار گیرند. بدین منظور، با بررسی و تحلیل محتوای مصوبات هنری دولت در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸ و با استفاده از پیشینه مطالعات مربوط به سیاست‌های فرهنگی و هنری، شاخص‌های جدیدی به جای شاخص‌های مربوط به هر نقش در مدل قبلی، تعریف شده، ضمن اینکه چارچوب اصلی نقش‌ها تغییری نکرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاخص‌های مربوط به نحوه سرمایه‌گذاری، ابزار، تحرک سیاسی و هدف برای ارزیابی سیاست‌های هنری به عنوان زیرمجموعه‌ای از سیاست‌های فرهنگی در ایران، شاخص‌های مناسبی هستند.

واژگان کلیدی

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدیریت امور فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

elaheh_dp@yahoo.com

** استادیار، معاون فرهنگی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

1. Facilitator
2. Patron
3. Architect
4. Engineer

مقدمه

اهمیت هنر، باعث شده است که دولت‌ها نسبت به این مقوله، بی تفاوت نباشند. بنابراین، دولت‌ها به قصد تأثیرگذاری در حوزه هنر، به انجام فعالیت‌هایی همچون حمایت مالی، نظارت و اعمال محدودیت‌ها اقدام می‌کنند که البته این تأثیرگذاری گاهی نیز به صورت عدم مداخله و اجتناب از انجام هرگونه عمل در این حوزه می‌باشد. در هر حالت، می‌توان گفت که دولت‌ها نسبت به هنر، بی تفاوت نبوده و سیاست خاصی را در این زمینه اتخاذ کرده‌اند؛ چرا که سیاست را می‌توان به عنوان مجموعه کارهایی که دولت انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد، مورد بررسی قرار داد. اتخاذ هرکدام از این سیاست‌ها در طول تاریخ، نتایج مختلفی داشته است. مدل مورد استفاده در این پژوهش، داده‌های خود را بیشتر از تاریخ استخراج کرده است. تجارب تاریخی می‌توانند مقیاس مناسبی برای ارزیابی سیاست‌های هنری دولت‌ها فراهم آورند و همچنین به آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های جدید یاری رسانند.

در این پژوهش، بیش از هر چیز، تلاش شده تا مفهوم و پیشینه هر پدیده در مجموعه و ترکیبی که در آن قرار گرفته است، بررسی شود. بدین منظور، به جای آنکه مفاهیم «ارزیابی»، «سیاست» و «هنر» به صورت جداگانه بررسی شوند، به ترکیب آن‌ها در «ارزیابی سیاست‌های هنری» پرداخته شده است. حتی زمانی که این واژه‌ها و مباحث نظری مربوط به آن‌ها جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، سعی شده است از میان معانی و مفاهیم مختلف هر واژه، بر مباحثی تأکید گردد که به معنای واژه در عبارت ترکیبی «ارزیابی سیاست‌های هنری» نزدیک‌تر باشند.

بعد از طرح مساله، چارچوب نظری متناسب با موضوع، مطرح شده است تا اطلاعاتی در زمینه تحقیق فراهم آورد. مباحث نظری مطرح شده عبارتند از: تعاریف و مدل‌های سیاست فرهنگی و هنری و همچنین انواع و ملزومات ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری. در ادامه به نوع روش تحقیق و یافته‌های تحقیق پرداخته شده است.

طرح مساله

یکی از چالش‌های دولت‌ها برای حمایت از بخش فرهنگ و هنر، پاسخ به این سؤال است که با توجه به تنوع سیاست‌های فرهنگی و هنری و گزینه‌های پیش روی آن‌ها، نتیجه اتخاذ بعضی استراتژی‌ها نسبت به بقیه چیست؟ (Craig, 2007: 51)

پژوهشگران مسائل هنری ایران، به منظور ارزیابی سیاست‌های هنری دولت، تنها یک قلمرو خاص (مثلاً سیاست‌های دولت در عرصه فیلم و سینما) را بررسی کرده و به طور کلی سیاست‌های هنری کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، پژوهشگران مسائل فرهنگی نیز در ارزیابی سیاست‌های فرهنگی، بیشتر به مسائل کلی فرهنگ توجه کرده‌اند و قلمروهای خاص فرهنگ را، که هنر نیز یکی از آنها می‌باشد، کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. در ارزیابی سیاست‌های فرهنگی که در ایران انجام شده، با در نظر گرفتن مساله خرده‌فرهنگ‌ها، سه نوع سیاست فرهنگی تشخیص داده شده است: ۱. سیاست وحدت در تکرر فرهنگی، ۲. استراتژی تکررگرایی فرهنگی یا سیاست موزاییکی فرهنگی، ۳. استراتژی یک‌شکلی فرهنگی یا سیاست یکرنگی فرهنگی. (باقری، ۱۳۸۵: ۵۵ - ۵۴) این نوع تقسیم‌بندی تنها براساس اهداف سیاسی حکومت‌ها تنظیم شده و نحوه مداخله حکومت و فرایند آن، کمتر مدنظر قرار گرفته است.

در سطح بین‌المللی نیز به منظور ارزیابی سیاست‌های فرهنگی، از روش‌های بسیار متنوعی استفاده می‌شود. شورای اروپا به منظور ارزیابی سیاست‌های فرهنگی کشورهای عضو، روش «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»^۱ را اتخاذ نموده و به منظور استفاده در حوزه فرهنگ، با توجه به خصوصیات خاص فرهنگ، تنظیم کرده است. (wangermee, 1993: 4)

در واقع اساس این روش، فرهنگی نبوده و بیشتر اقتصادی و کمی است. «فینک»، «هافنر»، «کوستک» و «لیپیکر»^۲ (۲۰۰۳) معتقدند که نقش اصلی، به غلط به اداره‌های آمار ملی داده شده و این روش، همه داده‌های مورد نیاز تصمیم‌گیرندگان را فراهم نمی‌کند. علاوه بر

1. Economic Co-operation and Development (OECD)

2. Fink-Hafner & Kustec-Lipicer

۸۲ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

آن، به اندازه کافی قابل اعتماد، قابل مقایسه و سازگار با داده‌های جمع‌آوری شده درباره سیاست فرهنگی کشور دیگری نیست. شرایط حاکم بر عرصه فرهنگ، تفاوت‌های عمده‌ای با اقتصاد دارد که این تفاوت‌ها به شاخص‌ها و کمیت‌های به دست آمده نیز تسری می‌یابد و در نتیجه، نحوه تحلیل‌ها و بررسی‌ها را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که در چند سال اخیر، مطالعات گسترده‌ای در سطح جهان درباره سیاست‌های فرهنگی و هنری و انواع آن، صورت گرفته و مبانی نظری مناسبی به منظور ایجاد روشی مختص ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری، ایجاد شده است. از جمله این مبانی، می‌توان به مدل‌های «گونه‌شناسی»^۱ سیاست‌های فرهنگی و هنری اشاره کرد. مدل‌های گونه‌شناسی می‌توانند جهت فهم توسعه، تغییر و تفاوت در سیاست فرهنگی دولت‌ها به کار روند. این مدل‌ها، گونه‌های آرمانی یا ابزار تحلیلی هستند که می‌توانند برای ارزیابی واقعیت به کار برده شوند. (Predelli, 1999: 13)

مهم‌ترین و بادوام‌ترین مدل گونه‌شناسی، طبقه‌بندی «چارترند» و «مک کافی»^۲ (۱۹۸۹) از سیاست فرهنگی و هنری است که آن را به چهار نوع اصلی یعنی تسهیلگر، حامی، معمار و مهندس تقسیم کرده‌اند. این نقش‌ها برای نمایش میزان مداخله دولت در فرهنگ، سودمند هستند و نحوه این مداخله در برون‌دادها و محصولات فرهنگی را نمایان می‌کنند. البته باید به این نکته توجه کرد که احتمال وجود نمونه یا کشوری با سیاست فرهنگی که دقیقاً مطابق با یکی از این نقش‌ها باشد، وجود ندارد. ارتباط بین دولت‌ها و فرهنگ، منوط به اینکه کدام بخش‌های محدوده فرهنگی مدیریت می‌شوند، بیشتر به صورت ترکیبی از این نقش‌هاست. (Keane, Zhang, 2008:4-5)

و این امر، شاید به این دلیل است که هنگام بروز تحولات همه‌جانبه، لازم است که راه برای اتخاذ و اجرای سیاست‌های مناسب و مؤثر فرهنگی و تأمین نیازهای منطبق با دگرگونی‌های مورد نظر، به طور کامل باز شود. (معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸: ۳۳)

1. Typological Models
2. Chartrand & McCaughey

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۸۳

این پژوهش به منظور ارائه روشی برای ارزیابی سیاست‌های هنری به ارتقا و بومی‌سازی مدل «چارترند» و «مک کافی» می‌پردازد.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش، ارائه روشی برای ارزیابی سیاست‌های هنری است که دارای خصوصیات زیر باشد:

۱. اساس آن اقتصادی و کمی نباشد؛
۲. با استفاده از پیشینه موجود درباره سیاست‌های فرهنگی و هنری تنظیم شده باشد؛
۳. تنها به ارزیابی اهداف سیاسی حکومت‌ها نپردازد، بلکه نحوه مداخله حکومت و فرایند آن را نیز مدنظر قرار دهد؛
۴. داده‌هایی فراهم کند که قابل مقایسه و سازگار با داده‌های جمع‌آوری شده درباره سیاست فرهنگی کشوری دیگر باشد.

چارچوب نظری

تعاریف سیاست فرهنگی و هنری

به عقیده «کلود فابریزیو»، سیاست فرهنگی یعنی همگرا ساختن اقدام‌های جمعی به منظور تحقق اهداف معین و برنامه‌ریزی به منظور استفاده از منابع. هر سیاستی به معنای روند انتخاب گزینه‌های عمومی در جامعه‌ای معین است. سیاست فرهنگی فقط اشاعه آثار یا اشکال سستی نیست، چنین سیاستی باید انسان را یاری دهد که خود و دیگران را بشناسد، بتواند امیال و مقاصد خود را به دیگران تفهیم کند و از محیط پیرامونش آگاهی یابد. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۲۲۹)

«ناظمی اردکانی» و «کشاوری» (۱۳۸۵) نیز سیاست فرهنگی را این‌گونه تعریف می‌کنند: سیاست فرهنگی، توازن رسمی مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم برای حرکت فرهنگی است.

۸۴ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

«کریک» (۲۰۰۷) دو تعریف اصلی در حوزه سیاست فرهنگی ارائه می‌دهد. در تعریف نخست، سیاست فرهنگی به تنظیم بازار ایده‌ها و عمل خلاق اشاره و بر آن تاکید دارد. در تعریف دوم، سیاست فرهنگی به سیاست‌هایی اشاره می‌کند که تولید، توزیع و مصرف/ استفاده از کالاها و منابع فرهنگی را مدیریت می‌کنند.

سیاست فرهنگی گسترده‌تر از سیاست هنری است. براساس طبیعت چندبعدی فرهنگ و پیچیدگی‌ها و تفاوت نظرها در تعاریف، بسیاری به‌سادگی، فرهنگ را به عنوان فهرستی از حوزه‌ها یا قلمروهای فرهنگی تعریف می‌کنند. (Madden, 2009:34)

اصطلاح سیاست فرهنگی برای جمعی از حوزه‌های مختلف سیاست همانند میراث فرهنگی، آموزش، زبان، مذهب، مسکن، جمعیت، اقتصاد و نیز هنر مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما سیاست هنری به سیاست در گستره متنوع اشکال هنری اشاره دارد. (Belinda, 2006:7)

بنابراین سیاست هنری، یکی از حوزه‌ها یا قلمروهای سیاست فرهنگی و زیرمجموعه آن است.

مدل‌ها و قالب‌های سیاست فرهنگی و هنری

توسعه و مدیریت سیاست فرهنگی، یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های دولت مدرن است. (Matarasso, Landry, 1999: 7)

این پیچیدگی در مدل‌ها و نقشه‌های اداره‌های دولتی سیاست‌های فرهنگی (برای مثال مدل‌های ارتباط نهاد‌های سیاست فرهنگی واشنگتن در (Schuster, 2003:26) منعکس شده است. با این حال، این پیچیدگی تنها اداری نیست، بلکه مفهومی نیز می‌باشد. راه‌های مختلفی برای درک، فهم و تفکر درباره سیاست فرهنگی وجود دارد (Madden, 2009: 5) که به ایجاد مدل‌های مختلف در این زمینه منجر شده است. در اینجا مدل‌های گونه‌شناسی، ارتباط نهادی،^۱ تصمیم‌گیری،^۲ مدل‌های قلمرویی،^۳ قالب‌های اقتصاد نهادی و نونهادی، مدل

1. Entity-Relationship Models
2. Decision Making Models
3. Domain Models

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۸۵

ایفاکا^۱ و متامدل‌ها یا مدل‌های فلسفی^۲ آورده شده است.

مدل‌های گونه‌شناسی

راه معمول برای مدل‌سازی تغییرات در سیاست‌های فرهنگی در سطح جهانی، گروه‌بندی سیاست‌های فرهنگی ملی به انواع مختلف است. مدل‌های گونه‌شناسی جهت فهم توسعه، تغییر و تفاوت در سیاست فرهنگی دولت به کار می‌روند. این مدل‌ها گونه‌های آرمانی یا ابزار تحلیلی هستند که می‌توانند برای ارزیابی واقعیت مورد استفاده قرار گیرند. (Predelli, 1999:13)

در ایران، برخی از صاحب‌نظران از منظر توجه به خرده‌فرهنگ‌ها قائل بر وجود سه نوع سیاست فرهنگی هستند: ۱. سیاست وحدت در کثرت فرهنگی، ۲. استراتژی تکثرگرایی فرهنگی یا سیاست موزاییکی فرهنگی، ۳. استراتژی یک‌شکلی فرهنگی یا سیاست یکرنگی فرهنگی. (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۳۷)

سیاست وحدت در کثرت فرهنگی: شاخص این نوع سیاست «وحدت نمادی» است که یکی از مقتضیات اساسی نظم جامعه‌ای می‌باشد. مضمون وحدت نمادی را باید در چهار محور کلی و عمومی فرهنگ، یعنی بعد وجودشناسی، امکان‌شناسی، تکلیف‌شناسی و ارزش‌شناسی جستجو کرد. هرکدام از این محورها نیز ابعاد چندگانه‌ای دارند. این ابعاد با ذکر سؤالات اساسی در سطحی بسیار کلی و انتزاعی مطرح می‌شوند. واضح است پاسخ‌هایی که هر جامعه برای این سؤالات فراهم می‌کند، مضامین اساسی فرهنگ مشترک آن جامعه را تشکیل می‌دهند، به طوری که این چارچوب می‌تواند دربرگیرنده انواع خرده‌فرهنگ‌های قومی، زبانی، حرفه‌ای و گفتمان‌های شناختی، ارزشی، هنجاری و رویه‌ای متنوع باشد. معمولاً جوامع در پاسخگویی به این سؤالات می‌توانند از باورها و سنن انسانی، مذهبی و ملی خود، به‌ویژه با مراجعه به فصل مشترک آن‌ها، بهره‌گیرند. از لحاظ جامعه‌شناختی، حسن تأکید بر روی فصل مشترک

1. IFFACA Model
2. Meta- or Philosophical Models

۸۶ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

سنن انسانی، مذهبی و ملی، آن است که بیشترین آحاد جامعه بالاترین اشتراک عقلی و عاطفی را در این فصل مشترک حائز هستند.

استراتژی تکثرگرایی فرهنگی یا سیاست موزاییکی فرهنگی: این سیاست، امکان رشد و گسترش خرده‌فرهنگ‌ها را در کنار یکدیگر و به صورت هم‌عرض فراهم می‌نماید.

استراتژی یک‌شکلی فرهنگی یا سیاست یک‌رنگی فرهنگی: این سیاست درصدد یگانه‌سازی فرهنگی در عرض جامعه است، در حالی که استراتژی وحدت در تکرار فرهنگی ضمن تأکید بر روی اشتراک‌های فرهنگی، امکان تکثیر خرده‌فرهنگ‌های مختلف را در چارچوب نمادی مشترک مجاز می‌داند. البته موفقیت این استراتژی مشروط به سیاست‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت و توالی آن‌ها نسبت به یکدیگر است که همه این موارد به سرگذشت پژوهی و تدوین برنامه‌ها برحسب شرایط خاص هر جامعه بستگی دارد. (باقری، ۱۳۸۵: ۵۵ - ۵۴)

تقسیم‌بندی فوق از انواع سیاست‌های فرهنگی، متداول‌ترین و شاید تنها مدل گونه‌شناسی سیاست فرهنگی در ایران است که توسط صاحب‌نظران و پژوهشگران مختلف (چلبی، ۱۳۷۵؛ پهلوان، ۱۳۷۸؛ صالحی امیری، ۱۳۸۵؛ باقری، ۱۳۸۵) مطرح شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

همان‌گونه که گفته شد، در سطح بین‌المللی، مهم‌ترین و بادوام‌ترین مدل گونه‌شناسی، طبقه‌بندی «چارترند» و «مک کافی» (۱۹۸۹) از سیاست فرهنگی به چهار نوع اصلی یا چهار نقش تسهیلگر، حامی، معمار و مهندس است. تعریف حوزه مسئولیت دولت در فرهنگ، خود به خود می‌تواند شاخص محتوای یک سیاست فرهنگی باشد (صالحی امیری و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۸) و این مدل بر همین اساس تعریف شده است. چهار نقش طبقه‌بندی‌شده در مدل فوق، برای نمایش میزان مداخله دولت در فرهنگ، سودمند هستند. «چارترند» در سال ۲۰۰۲ این مدل را به‌روز کرد. در ادامه، به بررسی مدل «چارترند» و «مک کافی» در این زمینه می‌پردازیم.

نقش تسهیلگر: نقش تسهیلگر، مستلزم ترویج غیرمستقیم فعالیت‌های فرهنگی از طریق

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۸۷

گسترش مشوق‌ها و انگیزه‌های مالیاتی برای نهادهای مشارکتی و خیرین است. به عبارت دیگر، دولت شرایطی را برای کمک به تولید و مصرف فرهنگی فراهم می‌آورد. (Keane, Zhang, 2008: 4)

نقش حامی: هنگامی که دولت در سیاست فرهنگی به صورت حامی عمل می‌کند، از هنر و فرهنگ از طریق آنچه اصل استقلال نامیده می‌شود، حمایت می‌نماید. در این مدل، دولت منابع مالی به هنر و فرهنگ اختصاص می‌دهد، اما عموماً شوراهای هنری تصمیم می‌گیرند که چه سازمان‌ها و افرادی باید از این حمایت برخوردار شوند. حتی اگر اعضای یک شورای هنری توسط دولت تعیین شده باشند، معمولاً هدف این است که تصمیم‌گیری‌ها براساس ارزیابی‌های مستقل انجام شوند. شوراهای هنری مستقل در مورد عملکرد و تصمیمات خود در مقابل ارزیابی‌های کیفی هنرمندان حرفه‌ای و روش‌های تخصصی، مسئول هستند. (Predelli, 1999: 13)

نقش معمار: دولت معمار از طریق وزارت و یا گروه فرهنگ در هنرهای زیبا سرمایه‌گذاری می‌کند. تصمیم‌گیری در مورد حمایت مالی از هنرمندان و سازمان‌های هنری عموماً توسط مأموران دولتی (اداری) انجام می‌شود. دولت معمار، تمایل به حمایت از هنر به عنوان بخشی از اهداف رفاه اجتماعی خود دارد. (Chartrand, 2002: 7)

نقش مهندس: نقش مهندس با مداخله و نظارت مستقیم دولت در محدوده فرهنگی اتفاق می‌افتد. فرهنگ، ابزار آموزش سیاسی دولت است و دولت، مالک ابزار تولید از جمله رسانه می‌باشد. (Keane, Zhang, 2008: ۴)

جدول ۱. مدل چارترند و مک کافی

نقش	وضعیت اقتصادی هنرمند	استاندارد هنری	تحرك سیاسی	روش تامین وجوه	هدف سیاسی کشور نمونه	نقاط قوت و ضعف
درخواست گیشه؛ تسهیلگر سلیقه و وضعیت مالی حامیان شخصی	تصادفی	تصادفی	مخارج مالیاتی	تنوع	آمریکا	تنوع منابع سرمایه‌گذاری ضعف:

ادامه جدول ۱. مدل چارترند و مک کافی

نقش	وضعیت اقتصادی هنرمند	استاندارد هنری	تحرك سياسي	روش تامین وجوه	هدف سياسي کشور نمونه	نقاط قوت و ضعف
برتری و فضیلت، لزوماً حمایت نمی‌شود؛ ارزیابی هدایای شخصی؛ سودهای سوال‌برانگیز؛ محاسبه هزینه مالیات	درخواست گیشه؛ سلیقه و وضعیت مالی حامیان	حرفه‌ای تکاملی	شوراهای مستقل هنری	برتری (فضیلت)	انگلیس	قوت: حمایت از فضیلت و برتری ضعف: نخبه‌سالاری
عضویت در اتحادیه‌های معمار	هنرمندان؛ سرمایه‌گذاری عمومی مستقیم	عوامانه	چرخشی	وزارت فرهنگ	رفاه اجتماعی	قوت: عدم نگرانی از وابسته بودن به گیشه ضعف: رکود خلاقیت
عضویت در اتحادیه‌های رسمی هنرمندان؛ مصوب حزب	مهندس	سیاسی	تجدید نظری	مالکیت ابزار تولید هنری	آموزش سیاسی	قوت: متمرکز کردن نیروی خلاقیت برای دستیابی به اهداف رسمی ضعف: چاپلوسی؛ زیرزمینی؛ پرونداد معکوس

(Chartrand, McCaughey, 1989: 53)

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۸۹

❖ سال یازدهم، شماره دهم، تابستان ۱۳۸۹

مدل تسهیلگر و حامی با مفاهیم انسان‌دوستانه و اومانستی فرهنگ مرتبطاند؛ زیرا بر تعدد، خلاقیت و کیفیت در تولید هنر و فرهنگ تأکید می‌کنند. مدل معمار، بیشتر با مفاهیم جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگ اشتراک دارد و در این مدل، فرهنگ از منظر اجتماعی وسیع‌تری تعریف می‌شود. در مدل‌های معمار و مهندس، فرهنگ بیشتر به عنوان وسیله یا ابزار دستیابی به اهداف کلی‌تر فرهنگی در حوزه‌های رفاه و اقتصاد در نظر گرفته می‌شود و کیفیت و حرفه‌ای بودن هنر و فرهنگ، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. (Predelli, 1999: 13)

این مدل‌ها جمع‌پذیر هستند و همان‌طور که «چارترند» و «مک کافی» (۱۹۸۹) ذکر کرده‌اند، سیاست هنری ملی ممکن است ترکیبی از این گونه‌ها باشد.

پس از این تقسیم‌بندی، برخی افراد، سیاست‌های فرهنگی دیگری را به آن افزودند. به عنوان مثال «ویسزومیرسکی»^۱ (۲۰۰۳) سه نوع سیاست فرهنگی دیگر را با عناوین کارآفرین^۲، مدافع^۳ و مخزن تفکر^۴ برای تکمیل مدل چهارگانه «چارترند» و «مک کافی»، پیشنهاد داد. «چارترند» (۲۰۰۶) نیز مدل قبلی خود را مطرح کرد و نوع پنجم سیاست فرهنگی با عنوان متولی^۵ را به چهار نوع پیشین افزود. «کریک» (۲۰۰۷) مدل نخبه‌پرور^۶ را اضافه کرد و استرالیا را به عنوان نمونه‌ای که از این مدل استفاده می‌کند، مطرح نمود. همچنین او به شاخص‌های چهار نقش اولیه نیز مواردی اضافه کرد. به هدف سیاسی نقش حامی، استانداردهای بین‌المللی و به هدف سیاسی نقش معمار، کمک به صنعت و اهداف فرهنگ ملی را افزود. به هدف سیاسی نقش مهندس نیز ترویج عقیده یا ایدئولوژی خاص را اضافه کرد. اگرچه در مدل اولیه «چارترند» و «مک کافی» نیز به این هدف اشاره شده بود، اما در آن مدل، به جای تأکید بر ایدئولوژی، بیشتر آموزه‌های سیاسی مورد توجه قرار گرفته بودند.

1. Wyszomirski
2. Entrepreneur
3. Advocate
4. Think tank
5. Custodian
6. Elite Nurturer

۹۰ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

مدل‌های ارتباط نهادی

مدل‌سازی ارتباط نهادی، رویکرد معمول برای ترسیم اداره‌های دولتی فرهنگی است. نهادها (سازمان‌ها و افراد)، بازیگران سیستم سیاست‌های فرهنگی و ارتباطات، پیوند بین نهادها هستند. می‌توان نمونه‌هایی از این دست را در پژوهش‌های «ویسند»^۱ (۱۹۸۶: ۲۳) و «شوستر» (۲۰۰۳: ۲۶) یافت. نقشه‌های ارتباط نهادی و مدل‌سازی طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها و روابط متقابل آن‌ها، می‌تواند بسیار پیچیده باشد که این پیچیدگی، وضوح را کاهش می‌دهد و منعکس‌کننده پیچیدگی سیستم سیاست‌های فرهنگی است. «ویسزومیرسکی» (۲۰۰۳) توانست با استفاده از رویکرد ارتباط نهادی در سطحی بسیار بالا بر این پیچیدگی غلبه کند. مدل او سه فضای به هم پیوسته را شامل می‌شود: سیاست‌های فرهنگی، متغیرهای مداخله‌گر و بروندادها. «ویسزومیرسکی» در درون فضای سیاست فرهنگی، شش جزء تشکیل‌دهنده را فهرست می‌کند: ۱. مفهوم (پیوسته/گسسته، برنامه‌ریزی‌شده/کاربرد موردی، بندبند/ضمنی)، ۲. ساختار (متمرکز/تقسیم‌شده، صنایع فرهنگی/بخش فرهنگی، دولتی/شرکتی، رسمی/غیررسمی)، ۳. تعریف (گنجایش: صنایع فرهنگی/بخش خلاق، حوزه: نوسنجی/ذاتی)، ۴. هدف یا مقصود (اقتصادی، اجتماعی، زیباشناسی، سیاسی)، ۵. محل فعالیت (بخش: عمومی/خصوصی/بخش سوم، سطح حکومت: محلی/منطقه‌ای/ملی/بین‌المللی) و ۶. ظرفیت پیاده‌سازی (قابلیت دسترسی به منابع: اقتصادی/اختیار، سازوکار/ابزار، ظرفیت اجرایی/رموز کار).

مدل‌های تصمیم‌گیری

مدل تصمیم‌گیری سیاست «هنری شوستر»، مجموعه سؤالاتی در مورد عناصر کلیدی سیاست هنری مطرح می‌کند. جدول ۲ از مدل «شوستر» اقتباس شده است. (Madden, 2009:32- 33)

1. Wiesand

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۹۱

جدول ۲. مدل سیاست هنری شوستر

دولت؛ احزاب بی‌غرض؛ اشخاصی با منافع شخصی؛ مصرف‌کنندگان خصوصی	چه کسی باید هزینه کند؟
وزیر، کارکنان حرفه‌ای؛ هیئتی از همکاران؛ بودجه مستقیم مجلس، وزرای کابینه؛ فرمول‌های مستقل؛ افراد	چه کسی باید تصمیم بگیرد؟
ابزارها: مالکیت و بهره‌برداری؛ مقررات؛ مشوق‌ها و بازدارنده‌ها؛ تخصیص و اعمال حقوق مالکیت؛ ارائه اطلاعات؛ کاری انجام ندادن	باید به چه شکلی اعمال شود؟
معیارهای رفاه	باید برای استفاده و به نفع چه کسی باشد؟
اثرات و برونداها	باید چه تفاوتی را ایجاد کند؟

(Madden, 2009:33)

قالب‌های اقتصادی نهادی و نونهادی

رویکرد اقتصادی نهادی و نونهادی، رویکردی مشابه با مدل‌سازی ارتباط نهادی است که در آن، سیستم‌ها به بازیکنان کلیدی تجزیه شده و روش‌های تعامل این بازیکنان، بررسی می‌شود. تعامل‌ها نیز به عنوان «قراردادهای» بین نهادها، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. این رویکرد، نقاط بحرانی در بافت حمایتی هنر را شناسایی می‌کند و قوانین، مشوق‌ها و تعامل‌های بین این نقاط بحرانی را به طور سیستماتیک تجزیه و تحلیل می‌نماید. این رویکرد توسط «روشتون»^۱ (۲۰۰۳) برای شوراهای هنری به کار گرفته شده است. «روشتون» به بررسی روابط متقابل بین بازیگران زیر می‌پردازد:

– شهروند و قانونگذار؛

– قانونگذار و مدیر اجرایی؛

1. Rushton

❖ ۹۲ نامه پژوهش فرهنگی

- مدیر اجرایی و شورای هنری؛
- شورای هنری و هیئت بازیینی همکاران؛
- هیئت بازیینی همکاران و هنرمند.

مدل‌های قلمرویی

مدل‌های قلمرویی در سیاست فرهنگی، متداول هستند. براساس طبیعت چندبعدی فرهنگ و پیچیدگی‌ها و تفاوت نظرها در تعاریف، بسیاری به‌سادگی، فرهنگ را به عنوان فهرستی از قلمروهای فرهنگی یا هنری مثل موسیقی، هنرهای بصری، حرکتی و مانند آن تعریف می‌کنند. این رویکرد اگرچه ابتدایی است، این مزیت را دارد که برای تعریف اصول پایه‌ای درباره آنچه پدیده‌ها و فعالیت‌های معین را «فرهنگی» تشخیص دهد، الزامی ندارد. رویکرد مذکور در چارچوب‌های آماری فرهنگی، معمول است و توسط آژانس‌های آماری بسط داده و پذیرفته شده است. نمونه آن، چارچوب یونسکو برای آمارهای فرهنگی است که در سال ۱۹۸۰ در کنفرانس ژنو ارائه شد. این چارچوب آماری در ۱۰ طبقه - در اینجا قلمرو - به شرح ذیل ارائه گردیده است:

- طبقه ۰. میراث فرهنگی؛
- طبقه ۱. مطبوعات، کتاب‌ها و موضوعات چاپی؛
- طبقه ۲. موسیقی؛
- طبقه ۳. هنرهای نمایشی؛
- طبقه ۴. هنرهای تصویری و تجسمی؛
- طبقه ۵. سینما و فیلم برداری؛
- طبقه ۶. رادیو و تلویزیون؛
- طبقه ۷. فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی؛
- طبقه ۸. ورزش و سرگرمی؛

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۹۳

طبقه ۹. محیط‌زیست و طبیعت.

در ایران نیز «طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور» که مطالعات امکان‌سنجی آن از سال ۱۳۷۶ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز شد و پس از تحلیل نتایج مطالعات، در سال ۱۳۷۹ به اجرا درآمد، فعالیت‌های بخش فرهنگ را در ۱۶ گروه - در اینجا قلمرو - به شرح ذیل طبقه‌بندی کرده است:

۱. مطبوعات (نشریات ادواری)؛

۲. کتابخانه؛

۳. نشریات غیر ادواری (کتاب)؛

۴. موسیقی؛

۵. تئاتر؛

۶. هنرهای تجسمی؛

۷. گردشگری؛

۸. سینما، ویدئو و عکس؛

۹. موج‌افشانی؛

۱۰. مجتمع‌های فرهنگی چندمنظوره؛

۱۱. فعالیت‌های دینی؛

۱۲. میراث فرهنگی؛

۱۳. ورزش؛

۱۴. محیط‌زیست؛

۱۵. آموزش‌های فرهنگی و هنری؛

۱۶. پژوهش‌های فرهنگی. (جعفری و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۷ - ۲۵)

با این حال، مدل‌سازی قلمرویی از سیاست فرهنگی می‌تواند برای ترسیم فضاهای فعالیت دولت که فرهنگی هستند یا جنبه‌های فرهنگی دارند، روش مفیدی باشد. مدل‌های دامنه‌ای

❖ ۹۴ نامه پژوهش فرهنگی

از سیاست فرهنگی سه مشخصه دارند:

۱. دارای ابعاد درونی متفاوتی هستند: فرهنگ از تعدادی قلمرو مجزا تشکیل شده

مثل فرم‌های هنری «فرهنگ، خانه‌ای است با تعداد زیادی اتاق در آن»، (اوریت،^۱

(۱۳: ۱۹۹۹)

۲. سلسله مراتبی: بعضی قلمروهای فرهنگ نسبت به بقیه هسته‌ای‌تر به نظر می‌رسند.

«تروسبی»^۲ (۲۰۰۲) برای نشان دادن این موضوع، استفاده از دوائر متحدالمرکز را

پیشنهاد داده است که قلمروهای هسته‌ای به مرکز آن نزدیک‌ترند.

اتصالات بیرونی: سیاست فرهنگی به قلمروهای دیگر سیاست عمومی مرتبط است.

(Madden, 2009:33)

مدل ایفاکا

مدل ایفاکا بعد از بررسی و تجزیه و تحلیل گستره‌ای از مدل‌های سیاست فرهنگی

موجود در ادبیات سیاست فرهنگی (مدل‌های گونه‌شناسی، مدل‌های ارتباط نهادی، مدل‌های

تصمیم‌گیری، مدل‌های قلمرویی و اقتصاد نهادی و نونهادی) مطرح شد. این مدل که در

شکل ۱ نشان داده شده است، سیستم حمایتی هنرها را به صورت ترکیبی از پنج جزء اصلی

تعریف می‌کند:

۱. قلمروهایی به عنوان قلمرو «فرهنگی» مطرح می‌شوند که حدود سیاست فرهنگی

را تعریف می‌کنند (هنرهای تصویری، هنرهای نمایشی، رسانه، و فیلم)؛

۲. ابزار (یارانه (سوبسید)، مشوق‌های مالیاتی، مالکیت)؛

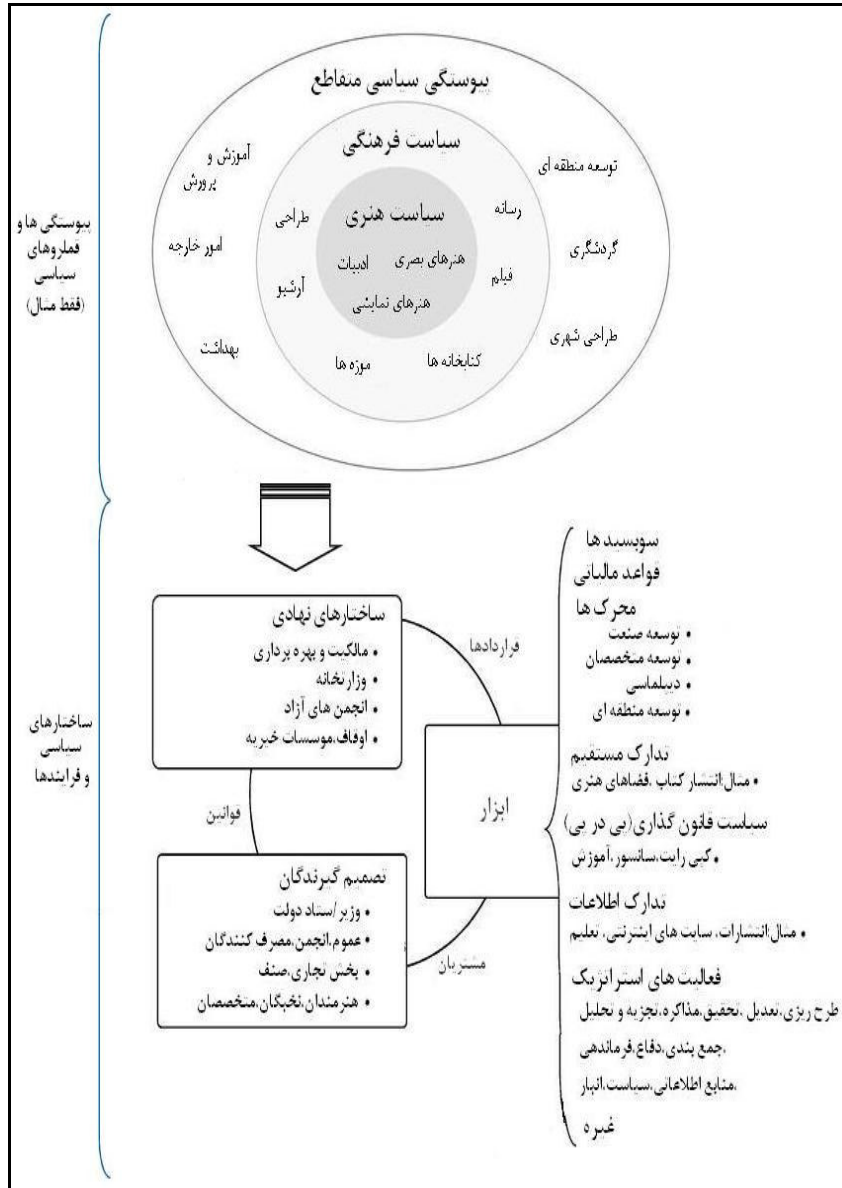
۳. ساختارهای نهادی (وزارتخانه، هیئت، آژانس‌های خصوصی)؛

۴. فرایند تصمیم‌گیری (قراردادهای دیوان‌سالارانه، ارزیابی دقیق)؛

قواعد و رسومی که تعامل عناصر بالا را تعیین می‌کنند. (Madden, 2009:31)

1. Everitt

2. Throsby



شکل ۱: مدل سیاست هنری ایفاکا (Madden, 2009:35)

متامدل‌ها یا مدل‌های فلسفی

تعدادی از رویکردهای سطح بالا که ممکن است به عنوان متامدل یا مدل فلسفی تصور شوند، توسط «فلو»^۱ (۲۰۰۵) مورد بحث قرار می‌گیرند. او درباره تغییر شکل روش‌های سنتی به سیاست‌های فرهنگی برای پاسخ به تغییرات در بخش فرهنگی بحث می‌کند.

ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری

اصطلاح ارزیابی سیاست فرهنگی دربرگیرنده کلیه مطالعات و بازتاب‌هایی است که به صورت نظری یا در صورت امکان به صورت کمی، به منظور تعیین تأثیرات فعالیت دولت در زمینه فرهنگ و هنر انجام می‌شوند. (گورنی،^۲ ۱۹۹۱: ۲۳۰)

انواع ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری

در تحقیقاتی که با هدف ارزیابی انجام می‌شوند، روش‌ها و مدل‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند. دو نوع ارزیابی رایج در سیاست عمومی، ارزیابی فرایند و ارزیابی نتیجه (برونداد) است. در ارزیابی‌های برونداد، با اثرات و دستاوردهای یک عمل خاص سروکار داریم. به طور خلاصه، ارزیابی برونداد، بحث می‌کند که آیا یک سیاست خاص، کارها را به‌خوبی پیش می‌برد یا نه. (Predelli, 1999: 5)

رویکردهای اصلی ارزیابی‌های برونداد در سیاست فرهنگی در جدول ۳ آورده شده است:

جدول ۳. رویکردهای اصلی ارزیابی‌های برونداد در سیاست فرهنگی

نوع ارزیابی	ارزیابی موفقیت‌ها و دستاوردهای اقتصادی	ارزیابی تناسب ارزشی
تحلیل‌های مقایسه‌ای کلی یا بخشی ^۳	تحلیل مقایسه‌ای «سخت» از سیاست‌های ملی برحسب شاخص‌های ورودی/خروجی	مقایسه «نرم» اهداف سیاسی و بروندادها برحسب ارزش‌های متعارف از قبل تعریف‌شده

1. Flew

2. Gournay

۳. تحلیل کلی، به سیاست‌های ملی اشاره دارد که دامنه فرهنگ و هنر را به طور کلی پوشش می‌دهند و تحلیل بخشی، زیرمجموعه‌ها را شامل می‌شود مثل موسیقی.

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۹۷

ادامه جدول ۳. رویکردهای اصلی ارزیابی‌های پرونداد در سیاست فرهنگی

رویکرد	نوع ارزیابی	ارزیابی موفقیت‌ها و دستاوردهای اقتصادی	ارزیابی تناسب ارزشی
تحلیل‌های یک کشور یا مربوط به یک بخش	تشخیص موردی موفقیت‌ها و ناکامی‌های سیاست نسبت به منابع و فرصت‌ها	تشخیص موردی موفقیت‌ها و ناکامی‌های سیاست نسبت به ارزش‌های ملی یا فرهنگی منحصر به فرد	

(Mitchell, 2002:3)

در ارزیابی فرایند، طبق گفته «کژلبرگ» و «ریتان»^۱ با فرایندهایی سر و کار داریم که پیاده‌سازی پیشبرد کار را مشخص می‌کنند، بدون اینکه لازم باشد کل فرایند تصمیم‌گیری و نتیجه نهایی ارزیابی شوند. به طور خلاصه، آن‌گونه که «بکلین»^۲ می‌گوید: در ارزیابی فرایند، آنچه اهمیت دارد این است که «چرا چیزها آن‌طور می‌شوند که هستند؟» ارزیابی‌های فرایند و پرونداد می‌توانند بر پایه مدل‌های مختلفی صورت گیرند. این‌گونه مدل‌ها اغلب تنها بر یک بعد تأکید می‌کنند. (پردلی، ۱۹۹۹: ۵ - ۴) معمولاً برای رسیدن به پاسخ کامل، لازم است که هم فرایند بررسی شود و هم پرونداد. یک فرایند بد می‌تواند به نتیجه‌ای بسیار عالی منجر شود و عکس این موضوع نیز صادق است. (Baklien, 1987: 253)

ملزومات ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری

به منظور یک ارزیابی مناسب، منصفانه، بی‌طرف و در عین حال انتقادی از سیاست‌های فرهنگ و هنری، روش‌های مورد استفاده و همچنین کسانی که از این روش‌ها استفاده می‌کنند (ارزیاب‌ها)، باید دارای ویژگی‌های خاصی باشند. «میشل» (۲۰۰۲) در دومین کنفرانس مطالعات سیاست فرهنگی به این ویژگی‌ها اشاره کرده است:

۱. روش‌ها و رویه‌های مرور فرایند و ادراک/طرح سیاست فرهنگی باید انعطاف‌پذیر یا قابل تبدیل باشند، به طوری که دستوری از خارج تحمیل نشود و به کشور

1. Kjellberg & Reitan
2. Baklien

مورد مطالعه کمک کنند تا نظام بهتری بسازد؛

۲. ارزیاب‌ها باید در حیات فرهنگی کشور مورد مطالعه، علوم انسانی را فرا بگیرند و علاوه بر آن، باید تجارب و مهارت‌هایی برای کار در گروه‌های چندفرهنگی و زمینه‌های بین‌فرهنگی داشته باشند؛

۳. ارزیابی باید از نظر سیاسی بی‌طرف باشد و این بی‌طرفی باید هم سیاست‌های روزانه و هم سیاست‌های عمیق‌تر فرهنگی را شامل گردد. البته ارزیابی‌ها می‌توانند در چارچوب ارزش‌های پذیرفته‌شده، انتقادی باشند، اما نباید براساس ایدئولوژی و تعصب گروهی خاص، انجام شوند.

نوع روش تحقیق

این مقاله حاوی بخشی از یافته‌های پژوهشی است که در آن سیاست‌های هنری دولت در سینما، موسیقی و تئاتر بررسی شده است. پژوهش مذکور که براساس هدف، جزء تحقیقات کاربردی و توسعه‌ای است، برای ارزیابی سیاست‌های هنری دولت در سینما، موسیقی و تئاتر به تحلیل محتوای مصوبات دولت در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸ پرداخته است. در تحقیقات مربوط به اسناد مکتوب از جمله قوانین و لوایح، تحلیل محتوا می‌تواند روش مناسبی باشد. در این تحقیق نیز با توجه به ماهیت موضوع تحقیق از روش تحلیل محتوا استفاده شده است.

مصوبات هنری که باید مورد تحلیل قرار گیرند، از طریق جستجوی کلمات کلیدی مرتبط با انواع هنری (سینما، موسیقی و تئاتر) در متن و عنوان مصوبات دولت، از نرم‌افزار «لوح حق»^۱ و «پایگاه اینترنتی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری»^۲ استخراج شده‌اند. با جستجو در عنوان و متن مصوبات، برای سینما ۱۰۶ مصوبه، برای موسیقی ۲۲

۱. لوح حق، کامل‌ترین مجموعه قوانین و مقررات کشور است که در جهت تحقق دسترسی آزاد به اطلاعات، قوانین و مقررات توسط دفتر فناوری‌های نوین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی منتشر شده است. در این پژوهش از نسخه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸ این نرم‌افزار استفاده شده است.

2. <http://www.spac.ir>

مصوبه و برای تئاتر ۲۲ مصوبه یافت شد.

ابزار اصلی این پژوهش نیز چک‌لیست تدوین‌شده جهت بررسی مصوبات وضع‌شده بوده است. در این چک‌لیست، هر مصوبه پس از استخراج، مورد مطالعه قرار گرفته و براساس شاخص‌های برگرفته از مدل «چارترند» و «مک کافی» (۱۹۸۹)، طبقه‌بندی شده است.

برای سنجش روایی چک‌لیست‌های این پژوهش، از روایی وابسته به محتوا استفاده شده است. به همین منظور، با مراجعه به متون علمی و نظریه‌ها و مدل مربوط به موضوع، مقوله‌بندی انجام شد و در اختیار تعدادی از اساتید دانشگاه قرار گرفت و پس از انجام اصلاحات توسط آن‌ها، روایی محتوا و صوری چک‌لیست‌ها مورد تأیید قرار گرفت.

برای سنجش پایایی ابزار پژوهش نیز از بازآزمایی استفاده شد. به این صورت که رمزگذاری اول توسط پژوهشگر و رمزگذاری دوم توسط شخصی دیگر در ۱۰٪ از کل مصوبات که به قید قرعه انتخاب شده بودند، انجام شد. رمزگذار دوم قبل از رمزگذاری، آموزش دیده و مدل مورد استفاده در پژوهش و تعاریف دقیق مقوله‌ها نیز برای او تشریح گردید. جدول مربوط به شاخص‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها نیز در حین رمزگذاری در اختیار او قرار داده شد تا متون مصوبات را از طریق آن، رمزگذاری کند.

برای محاسبه ضریب قابلیت اعتماد نیز از فرمول زیر که «ویلیام اسکات» برای مقیاس اسمی ارائه داده، استفاده شده است. (بدیعی، ۱۳۷۴: ۵۶)

$$\pi = \frac{P_o - P_e}{1 - P_e}$$

$k =$ تعداد مقوله‌ها (مقوله‌ها در این پژوهش همان نقش‌ها هستند: تسهیلگر، حامی، معمار و مهندس)

$\pi =$ ضریب قابلیت اعتماد

$P_e =$ درصد توافق مورد انتظار

$P_i =$ نسبت هر مقوله (منظور نسبت تعداد هر نقش به تعداد کل نقش‌ها در هر یک از

شاخص‌هاست)

۱۰۰ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

$P_o =$ درصد توافقی‌های مشاهده شده

در فرمول «اسکات»، نخست لازم است درصد توافقی‌های تصادفی را تعیین کنیم. این کار با پیدا کردن نسبت عناوین هر مقوله از مجموعه مقوله‌ها و جمع کردن مجذور آن نسبت‌ها عملی می‌شود. (هولستی، ۱۳۸۰: ۲۱۷)

$$P_o = \sum_i^k P_i^2$$

توافق مورد انتظار یا توافق تصادفی، نشان‌دهنده درصد توافقی است که دو رمزگذار در صورت اختصاص تصادفی واحدهای محتوا به مقوله مورد نظر به دست می‌آورند. درصد توافقی‌های مشاهده شده نیز از فرمول زیر به دست می‌آید:

$$P_o = \frac{2M}{N_1 + N_2}$$

در این فرمول، M تعداد تصمیم‌های مربوط به رمزگذاری است که دو داور در مورد آن با هم توافق دارند و N_1 و N_2 تعداد تصمیمات داوران شماره ۱ و ۲ درباره رمزگذاری می‌باشد.

در این پژوهش، در ابتدا شاخص‌ها دقیقاً مطابق با شاخص‌های تعریف‌شده در مدل اصلی یعنی سرمایه‌گذاری، وضعیت اقتصادی هنرمند، استانداردهای هنری، تحرک سیاسی و هدف سیاسی انتخاب شد، اما به دلیل کلی‌گویی و ابهام مدل و نیز عدم تطابق برخی مفاهیم با ادبیات به کار رفته در مصوبات دولت‌ها در ایران، پایایی ابزار با استفاده از روش فوق، کمتر از ۰/۷ به دست آمد. برای حل این مشکل، تعاریف دقیق‌تری (تعاریف عملیاتی) از شاخص‌ها براساس ادبیات موجود در مصوبات دولت‌ها در ایران ارائه شد. تعاریف عملیاتی دو شرط را تأمین می‌کند: این تعریف، معرف معتبری از مفاهیم تحلیلگر است و به اندازه‌ای دقیق هست که رمزگذاران را به سمت داوری‌های پایا هدایت کند. (هولستی، ۱۳۸۰: ۱۴۹)

همچنین شاخص‌هایی که در مصوبات دولت‌ها قابل تشخیص نبوده و یا بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته بودند، حذف و یا با شاخص‌های دیگر ترکیب شدند. در مواردی نیز با

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۱۰۱

تجزیه برخی شاخص‌ها و یا استفاده از دیگر مدل‌های موجود در پیشینه سیاست هنری، شاخص‌های جدیدی تعریف شدند. در انتخاب این شاخص‌های جدید، شروطی که «نیلف» (۱۹۹۷) برای شاخص‌های ارزیابی سیاست‌های فرهنگی برشمرده است (باید با احتیاط انتخاب شوند، زیاد نباشند و برای ارزیابی طیف مورد نظر کافی باشند) رعایت شد.

در تمام این مراحل، تلاش گردید که چارچوب اصلی مدل براساس توصیفاتی که «چارترند» و «مک کافی» (۱۹۸۹) برای نقش‌های تسهیلگر، حامی، معمار و مهندس ارائه داده‌اند، حفظ شود. بعد از ارائه شاخص‌های جدید و تعاریف دقیق، پایایی برای شاخص نحوه سرمایه‌گذاری ۰/۸۷، برای شاخص ابزار ۰/۸۸، برای شاخص تحرک سیاسی ۰/۸۴ و برای شاخص هدف ۰/۸۰ محاسبه شد. پایایی کل ابزار تحقیق نیز ۰/۹۱ به دست آمد که نشان از سطح مطلوب قابلیت اعتماد ابزار دارد.

یافته‌های تحقیق

مدل «چارترند» و «مک کافی» می‌تواند جهت فهم توسعه، تغییر و تفاوت در سیاست فرهنگی دولت‌ها به کار رود و از این‌رو مدل مناسبی برای ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری محسوب می‌شود. می‌توان سیاست‌های هنری را با شاخص‌های نقش‌های این مدل مقایسه کرد و نوع نقش دولت‌ها را نتیجه گرفت. به علاوه، این مدل ویژگی‌های لازم برای ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری را نیز دارد؛ زیرا انعطاف‌پذیر و قابل تبدیل است و قابلیت سازگاری با حیات فرهنگی کشورهای مختلف را دارا می‌باشد. تغییراتی که توسط پژوهشگران مختلف از کشورهایی با فرهنگ‌های متفاوت بر آن اعمال شده، خود بیانگر این ویژگی است. ویژگی دیگر این مدل، بی‌طرف و منصف بودن و در عین حال، انتقادی بودن آن است؛ چراکه نکات مثبت و منفی نقش‌های مختلف را برشمرده است.

ارزیابی براساس مدل «چارترند» و «مک کافی» می‌تواند از یک‌سو ارزیابی فرایند و از سوی دیگر ارزیابی برونداد تلقی شود. می‌توان آن را ارزیابی فرایند تلقی کرد، زیرا بدون اینکه کل فرایند تصمیم‌گیری و نتیجه‌های نهایی ارزیابی شوند، بررسی می‌شود که دولت‌ها در

❖ ۱۰۲ نامه پژوهش فرهنگی

حوزه فرهنگ و هنر چگونه عمل کرده‌اند، چه نقش‌هایی را ایفا کرده‌اند و کدام شاخص‌های نقش‌ها را به کار گرفته‌اند. در ارزیابی فرایند، کیفیت و ارزش موقعیت کنونی حوزه فرهنگ و هنر و خوبی و بدی آن، ارزیابی نمی‌شود و تنها به این موضوع پرداخته می‌شود که دولت چه نقش یا نقش‌هایی را ایفا کرده که این موقعیت، به وجود آمده است.

در سوی دیگر، ارزیابی برونداد قرار دارد. نتایج به‌کارگیری هر نقش و نقاط قوت و ضعف آن، از تجارب تاریخی قابل استخراج است و به محض اینکه مشخص شود دولت‌ها چه نقش، نقش‌ها و یا شاخص‌هایی را به کار گرفته‌اند، می‌توان از طریق مقایسه با تجارب تاریخی، نتایج رفتار آن‌ها را در میزان و نحوه مداخله در امور فرهنگی و هنری، از تاریخ اخذ کرد.

تقریباً همه کسانی که از مدل «چارترند» و «مک کافی» در پژوهش خود استفاده کرده‌اند، به نوعی به تغییر و ارتقای آن اقدام نموده‌اند. اغلب آن‌ها، نقش‌های جدیدی را اضافه یا جایگزین نقش‌های قبلی کرده‌اند، اما این نقش‌ها، تنها در یک یا دو کشور کاربرد دارند و نقش‌های بسیار محدودی هستند که تعاریف دقیقی نیز برای آن‌ها ارائه نشده است، در حالی که مدل «چارترند» و «مک کافی»، این ظرفیت را دارد که با همان نقش‌های چهارگانه اولیه و تنها با تغییر، حذف یا ترکیب برخی از شاخص‌ها که از مفاهیم تعریف‌شده هر نقش قابل استخراج است و نیز با کمک گرفتن از دیگر مدل‌های موجود در پیشینه مطالعات مربوط به سیاست هنری، ارتقا یابد و متناسب با ویژگی‌های هر کشور، بومی شود.

برای تطابق مدل با ویژگی‌های سیاست‌های هنری دولت در ایران، شاخص‌هایی که در مصوبات دولت‌ها قابل تشخیص نبوده و یا بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته بودند، حذف و یا با شاخص‌های دیگر ترکیب شدند و در مواردی نیز با تجزیه برخی شاخص‌ها و یا استفاده از دیگر مدل‌های موجود در پیشینه سیاست هنری، شاخص‌های جدیدی تعریف شدند. همان‌گونه که گفته شد، در تمام این مراحل نیز تلاش گردید که چارچوب اصلی مدل براساس توصیفاتی که «چارترند» (۲۰۰۲) برای نقش‌های تسهیلگر، حامی، معمار و مهندس ارائه داده

است، حفظ شود.

در نهایت، شاخص سرمایه‌گذاری به شاخص «نحوه سرمایه‌گذاری» - «کریک» (۲۰۰۷) نیز از این عنوان استفاده کرده است - تبدیل شد و تنها تغییر ایجادشده در این شاخص، در نقش تسهیلگر اتفاق افتاد که با شکستن شاخص سرمایه‌گذاری در این نقش (مشوق‌ها و معافیت‌های مالیاتی برای افراد، شرکت‌ها و موسسات خصوصی فعال در بخش فرهنگ و هنر) و تبدیل آن به دو شاخص، بخشی از آن (افراد، شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی فعال در بخش فرهنگ و هنر) در شاخص نحوه سرمایه‌گذاری و بخش دیگر (مشوق‌ها و معافیت‌های مالیاتی) در شاخص ابزار قرار گرفت.

شاخص «تحرک سیاسی» با همان نام و توصیفات قبلی و تنها با تغییراتی اندک و البته با تعاریف عملیاتی دقیق‌تر، حفظ شد. تنها تفاوت ایجادشده، در نقش تسهیلگر بود که تحرک سیاسی تصادفی آن، براساس تعریفی که در مدل اولیه ارائه شده بود «سیاست پویای دولت تسهیلگر، به شکل تصادفی است که در آن بودجه عمومی، منعکس‌کننده تغییرات سلیق اعطاکنندگان شخصی است» به تحرک سیاسی سلیقه‌ای تغییر نام داد.

شاخص «ابزار»، یکی از شاخص‌های اضافه‌شده به مدل است. شاخص ابزار در دیگر مدل‌های سیاست فرهنگی و هنری مثل مدل تصمیم‌گیری «شوستر» و مدل «ایفاکا»، استفاده شده است. این شاخص با تجزیه و ترکیب برخی از شاخص‌های مدل اولیه و توصیفات آن‌ها در این پژوهش، تعریف و از آن استفاده شده است:

- ابزار نقش «تسهیلگر» از تجزیه شاخص سرمایه‌گذاری حاصل شده است.

- ابزار نقش حامی از شاخص وضعیت اقتصادی هنرمند در مدل اولیه برداشت شده است. ضمن اینکه با توجه به مسائل داخل کشور و همسو با مفهوم مورد نظر در مدل، مواردی به آن افزوده شده است.

- ابزار نقش معمار از توصیفی که برای شاخص وضعیت اقتصادی هنرمند در مدل اولیه ارائه شده، استخراج شده است.

❖ ۱۰۴ نامه پژوهش فرهنگی

- ابزار نقش مهندس نیز از توصیف موجود در مدل اولیه برای شاخص وضعیت اقتصادی هنرمند استخراج شده و به ادبیات به کار رفته در مصوبات دولت‌ها در ایران، نزدیک شده است.

شاخص‌های استاندارد هنری، وضعیت اقتصادی هنرمند و هدف سیاسی، ترکیب و در شاخص جدیدی با عنوان «هدف»، بازتعریف شده‌اند. در تعریف شاخص هدف، از مدل ارتباط نهادی «ویسزومیرسکی» (۲۰۰۳) استفاده شده است. او هدف را یکی از اجزای شش‌گانه فضای سیاست فرهنگی می‌داند و برای آن، چهار حالت اقتصادی، زیباشناسی، اجتماعی و سیاسی در نظر می‌گیرد. در این پژوهش نیز از همین چهار حالت برای شاخص هدف استفاده شده، با این تغییر که به جای هدف سیاسی برای نقش مهندس، از عنوان هدف ایدئولوژیک استفاده شده است که آموزش سیاسی، زیرمجموعه آن می‌باشد. برای تعریف شاخص هدف در نقش‌های مختلف، به صورت زیر عمل شده است:

- هدف اقتصادی نقش تسهیلگر از شاخص وضعیت اقتصادی هنرمند در مدل اولیه برداشت شده است.

- هدف زیباشناسی نقش حامی با اهداف حرفه‌ای (برگرفته از شاخص استانداردهای هنری در مدل اولیه) و دستیابی به استانداردهای بین‌المللی (برگرفته از توضیحات «کریک» (۲۰۰۷) برای مدل) تعریف شده است.

- هدف اجتماعی نقش معمار با رفاه اجتماعی (برگرفته از شاخص هدف سیاسی مدل اولیه)، کمک به صنعت (برگرفته از توضیحات «کریک» (۲۰۰۷) برای مدل) و اهداف فرهنگ ملی (برگرفته از توضیحات «کریک» (۲۰۰۷) برای مدل) تعریف شده است.

- هدف سیاسی نقش مهندس با آموزش سیاسی (برگرفته از شاخص هدف سیاسی مدل اولیه) و ترویج عقیده یا ایدئولوژی خاص (برگرفته از توضیحات «کریک» (۲۰۰۷) برای مدل) تعریف شده است.

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۱۰۵

در این پژوهش، مدل «چارترند» و «مک کافی» در نهایت به صورتی که در جدول ۴ آمده، ارتقا یافته و مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول ۴. مدل ارتقایافته در این پژوهش

نقش دولت	نحوه سرمایه‌گذاری	ابزار حمایتی	تحرك سیاسی	هدف
تسهیلگر	افراد، شرکت‌ها و موسسات خصوصی	مشوق‌ها و معافیت‌های مالیاتی	سلیقه‌ای	اقتصادی
	شوراهای هنری			زیباشناسی:
حامی	مستقل متشکل از متخصصان و هنرمندان	هدایا، جوایز و جشنواره‌ها	تکاملی	الف - حرفه‌ای ب - دستیابی به استانداردهای بین‌المللی
معمار	وزارت فرهنگ یا بخش‌های دولتی فرهنگی	رفاهی (بیمه، امنیت درآمد و استخدام دولتی هنرمندان)	چرخشی	اجتماعی: الف - رفاه اجتماعی ب - کمک به صنعت ج - اهداف فرهنگ ملی
مهندس	دولت، صاحب ابزار تولید هنری است	مجوز و تایید رسمی، نظارت، دستورالعمل، تعیین وظیفه، تعیین محتوای اثر هنری	تجدید نظری	ایدئولوژیک: الف - آموزش سیاسی ب - ترویج ایدئولوژی یا عقیده‌ای خاص

نحوه سرمایه‌گذاری: نحوه سرمایه‌گذاری بیانگر این است که چه کسانی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دولت اجازه می‌یابند و یا تشویق می‌شوند که در امور هنری سرمایه‌گذاری کنند.

ابزار: دولت از طریق ابزار، به هنرمند و هنر او امتیازی می‌دهد که بعد از پذیرش آن از سوی هنرمند، شرایط بهتری برای ادامه فعالیت هنری او ایجاد می‌شود.

تحرك سیاسی: تحرك سیاسی بیانگر این است که دولت به چه شکل در مصوبات قبلی

۱۰۶ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

خود یا دولت‌های پیش از خود یا در تصمیمات قبلی دیگر نهادهای حکومتی، تغییرات (اضافه، حذف و ویرایش) اعمال می‌کند. این تحرکات عبارتند از:

۱. سلیقه‌ای: اگر مصوبه و تصمیمی در زمان یک رییس‌جمهور یا یک جناح سیاسی و اصلاحیه آن در زمان رییس‌جمهور بعدی یا جناح سیاسی دیگر اتفاق بیفتد و در اصلاحیه، عبارت یا عبارتی حذف شود، مصوبه اصلاحیه دارای تحرک سیاسی سلیقه‌ای است.

۲. تکاملی: اگر در اصلاحیه مصوبه‌ای، عبارت یا عبارتی اضافه گردد به شکلی که باعث تکمیل مصوبه و واضح‌تر شدن آن شود، یا اگر در مصوباتی که اصلاحیه نیستند، تصمیمات قبلی دولت یا دولت‌های پیشین یا دیگر نهادهای حکومتی به شکلی تکمیل گردد مثلاً اعتباراتی برای تکمیل فعالیت اختصاص داده شود، مصوبه دارای تحرک سیاسی تکاملی است.

۳. چرخشی: اگر مصوبه‌ای بیش از یک اصلاحیه در زمان‌های متفاوت داشته باشد، اصلاحیه دوم به بعد در صورتی که تکاملی نباشد (یعنی شامل حذف عبارت یا عبارتی باشد)، دارای تحرک سیاسی چرخشی است.

۴. تجدید نظری: اگر تصمیم و مصوبه‌ای در زمان یک رییس‌جمهور و اصلاحیه آن نیز در زمان همان رییس‌جمهور اتفاق بیفتد و در اصلاحیه عبارت یا عبارتی حذف گردد، مصوبه اصلاحیه دارای تحرک سیاسی تجدید نظری است.

هدف: هدف، بیانگر مقاصدی است که دولت با مصوبه یا مصوبات خود در پی دستیابی به آن است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تعریف شاخص‌های جدید با عناوین نحوه سرمایه‌گذاری، ابزار، تحرک سیاسی و هدف برای نقش‌های تسهیلگر، حامی، معمار و مهندس، مدل «چارترند» و «مک کافی» به منظور ارزیابی سیاست‌های هنری در ایران بومی شده است. مدل ارتقایافته،

ارزیابی سیاست‌های هنری با ارتقاء مدل چارترند و مک کافی ❖ ۱۰۷

هدف پژوهش را محقق کرده است؛ زیرا این مدل دارای خصوصیات زیر است:

۱. اساس آن اقتصادی و کمی نیست؛
۲. با استفاده از پیشینه موجود درباره سیاست‌های فرهنگی و هنری تنظیم شده است؛
۳. تنها به ارزیابی اهداف سیاسی حکومت‌ها نپرداخته، بلکه نحوه مداخله حکومت و فرایند آن را نیز مدنظر قرار داده است؛
۴. ارزیابی را براساس داده‌هایی فراهم خواهد کرد که قابل مقایسه و سازگار با داده‌های جمع‌آوری شده درباره سیاست فرهنگی کشوری دیگر خواهد بود.

منابع و مأخذ

- باقری، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی (مروری بر اقدامات انجام‌شده در مهندسی فرهنگی کشور)»، مقاله ارائه‌شده در همایش مهندسی فرهنگی، تهران: مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما، ۲۱ - ۲۰ دی.
- بدیعی، نعیم، (۱۳۷۴)، «تحلیل محتوای مطبوعات»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- پهلوان، چنگیز، (۱۳۷۸)، «فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن ایران»، تهران: انتشارات پیام امروز.
- جعفری، شیرین؛ رجبی سمیه؛ نجفی زهرا و پژمان علی، (۱۳۸۶)، «طبقه‌بندی فرهنگ و فراغت در ایران»، گزیده مطالب آماری، ۱۸(۲).
- چلبی، مسعود، (۱۳۷۵)، «جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی»، تهران: نشر نی.
- صالحی امیری، رضا؛ کاوسی اسماعیل و سپهرنیا رزیتا، (۱۳۸۷)، «نقش سرمایه فرهنگی در مدیریت فرهنگی کشور»، مجموعه سخنرانی‌ها، مقالات و فعالیت‌های اجرایی همایش نقش و جایگاه نوآوری در مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، اسفندماه، صص ۴۶ - ۳۵.

❖ ۱۱۰ نامه پژوهش فرهنگی

- معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۸)، *سیاست فرهنگی و الگوی ارائه گزارش در فعالیتهای فرهنگی*، تهران: انتشارات باز.
- هولستی، ال. آر. (۱۳۸۰)، *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، چاپ دوم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- Baklien, B, 1987, "Evaluering I praksis", *Norsk pedagogisk tidsskrift*, No.5, PP 250-258.
- Belinda, L, 2006, "A Study of the Policy on the Performing Arts in Hong Kong: Is the West Kowloon Cultural District Project a Solution?", *A thesis submitted in partial fulfilment of the requirements for the Degree of Master of Public Administration, The University of Hong Kong*.
- Chartrand, H. H & McCaughey, C, 1989, The arm's length principle and the arts: An international perspective- past, present and future. In: Cummings M, Schuster MD (Eds), *Who's to Pay for the Arts? The International Search for Models of Support*, New York: American Council for the Arts, pp. 43-77.
- Chartrand, H.H , 2002, "Funding the Fine Arts: An International Political Economic Assessment", *Nordic Theatre Studies*, Vol. 14.
- Chartrand, H.H, 2006, "Ideological Evolution: The Competitiveness of Nations in a Global Knowledge-Based Economy", *PhD Dissertation, University of Saskatchewan*.
- Craik, J, 2007, *Re-visioning Arts and Cultural Policy: Current Impasses And Future Directions*, Australia: ANU E Press.
- Everitt, A, 1999, "The governance of culture: approaches to integrated cultural planning and policies", *Cultural Policies Research and Development Unit, Policy Note No. 5, Council of Europe*.
- Gournay, B, 1991, *Cultural policy in France: national report*, Strasbourg: Council of Europe Publishing.
- Keane, M. A & Zhang W, 2008, Cultural creative industries or creative (cultural) industries?, In: Hu, Huilin (Eds). *China's Cultural Industries Foru (Chinese publication)*, Shanghai Peoples' Publishing.
- Madden, C, 2009, "The Independence of Government Arts Funding: A Review", D'Art Topics in Arts Policy, No. 9, *International Federation of Arts Councils and Culture Agencies*, Sydney.

منابع و مأخذ ❖ ۱۱۱

- MMatarasso, F & Landry, C, 1999, "Balancing Act: Twenty-one Strategic Dilemmas in Cultural Policy", *Cultural Policies Research and Development Unit Policy Note no. 4, Council of Europe Publishing*, Strasbourg.
- Mitchell, R , 2002, "Cultural Policy Evaluation as a Means of a Schemata Construction and as a Policy Instrument", The Second *International Conference on Cultural Policy Research*, Te Papa, Wellington, New Zealand, 23-26 January.
- Predelli, LN, 1999, "Evaluation of cultural policy: the foundation culture of the future in Sweden. A work in progress", Paper presented at *the International Conference on Cultural Policy Research*, Bergen, Norway, November 10th to 12th.
- Schuster, J, 2003, "Mapping State Cultural Policy: The State of Washington", *Cultural Policy Center, University of Chicago*, Chicago.
- Wangermee, R, 1993, "Evaluation of national cultural policies: guidelines for the preparation of national reports", Strasbourg: *Council of Europe*.
- Wiesand, A. (1986). *Models of Financing Development in Cultural Policy and the Arts: A Comparative Pilot Survey*, Paris: UNESCO.